

# خبط و اختلال در ویراست رساله جبر و اختیار

۱۴۲-۱۲۹

حمید عطائی نظری  
(استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)  
h.ataee@isca.ac.ir

## Mistake and Disorder in the edition of *Jabr wa Ikhtiyār* Treatise

By: Hamid Ataei Nazari

**Abstract:** *Jabr wa Ikhtiyār* (Determinism and Free Will), a treatise written by Khāje Nasīr al-Din al-Tusi (death: 672 AH), is a rationalist approach to the question of whether or not humans are free and is considered as one of the most valuable philosophical-theological works of Shia. This brief treatise has so far been published in a number of different formats that will be discussed in this article. The latest edition of this treatise, based on its lithographic printing and the late Modarres Razavi's correction, has recently been published by Majma' Zakhāer-e Islami publication. Introducing and reviewing this edition is the main focus of the present article. In a general assessment, this edition is an inaccurate and weak version of Tusi's work since it includes various types of problems.

**Key words:** Khāje Nasīr al-Din al-Tusi, *Jabr wa Ikhtiyār* (Determinism and Free Will), critical correction, Mahmud Ne'mati.

## التعتر والارتباك في تحرير رسالة الجبر والاختيار

الخلاصة: رسالة (الجبر والقدر) أو (الجبر والاختيار) هو عنوان بحث كتبه الخواجه نصير الدين الطوسي (ت 672 هـ) اتبع فيه المنهج العقلي محاولاً الوصول إلى جوابٍ للتساؤل عن هل أن الإنسان محتار أم لا؟ وقد اعتبر هذا البحث من المآثر الفلسفية الكلامية للشريعة ومن موارثهم القيمة. وقد طبعت هذه الرسالة المختصرة حتى الآن عدة مرات وبأشكال مختلفة، وتولى المقال الحالي مهمة التعريف بهذه الطبعات. وآخر طبعات هذه الرسالة التي نزلت إلى المكتبات هي تلك التي استندت على طبعتها الحجرية وتولى تصحيحها المرحوم المدرس الرضوي، وقد صدرت حديثاً عن انتشارات مجمع الذخائر الإسلامية. والموضوع الأصلي لهذه المقالة هو تعريف ومناقشة ونقد هذه الطبعة من الرسالة، حيث يمكن القول من خلال نظرة سريعة أن هذا التصحيح هو تصحيح مرتبك للنص يفتقر إلى الدقة، ولا يستسيغه المذاق ولا يتقبله لما فيه من الإشكالات العديدة والمتنوعة. المفردات الأساسية: الخواجه نصير الدين الطوسي، الجبر والاختيار، القضاء والقدر، التصحيح النقدي، محمود نعمتي.

**چکیده:** رساله «جبر و قدر» یا «جبر و اختیار» نگاشته خواجه نصیرالدین طوسی (د: ۶۷۲ ه.ق.) جستاری است با رویکردی خردگرایانه به مسأله مختار بودن یا نبودن انسانها که از مآثر و موارث ارزشمند فلسفی - کلامی شیعه قلمداد می شود. این رساله مختصر تاکنون چند مرتبه در قالب های گوناگون به طبع رسیده است که در نوشتار حاضر به معرفی آنها پرداخته می شود. آخرین ویراست عرضه شده از این رساله که بر بنیاد چاپ سنگی آن و تصحیح مرحوم مدرس رضوی فراهم آمده است به تازگی از سوی نشر مجمع ذخائر اسلامی انتشار یافته. معرفی و بررسی و نقد این ویراست موضوع اصلی مقاله پیش رو قرار گرفته است. در یک ارزیابی کلی، این ویراست، تصحیحی ناستوار و نامنقح از متن اثر و طبعی نامطبوع و نامقبول از آن است که بر اشکالات چندگانه و چندگونه ای مشتمل است.

**کلید واژه ها:** خواجه نصیرالدین طوسی، جبر و اختیار، قضا و قدر، تصحیح انتقادی، محمود نعمتی.

# ۶۶

جبر و اختیار، تحقیق: دکتر شیخ محمود نعمتی، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۴ ش، ۱۳۲ ص.

رساله موسوم به «جبر و اختیار» یا «جبر و قدر / قضاء و قدر» مکتوبی است کم برگ اما پر بار به قلم دانشمند برجسته امامی، خواجه نصیرالدین طوسی (د: ۶۷۲ ه.ق.) که به زبان فارسی نگاشته شده و از مآثر و موارث ارزشمند فلسفی - کلامی شیعه قلمداد می‌شود. چنانکه خواجه در مقدمه رساله تصریح نموده، وی در این اثر بیان کرده است تا مسئله غامض و بحث برانگیز اختیار انسان را در کارها و کردارش «برسیاقت تقریر و تفهیم، نه بر طریق جدل و نظر» تفتیش و تحریر کند. باز به تصریح همو «اساس این مختصر بر ایراد معقول و قیاس برهانی نهاده آمده، نه بر تتبع منقول و اقناعات خطابی» و خواجه در این رساله آنچه را «مقتضای عقل مطلق» بوده است ایراد نموده بی آنکه التفات کند «به نصرت مذهبی یا کسر مقالتی». بنابراین رساله و جزیه یاد شده جستاری است با رویکردی خردگرایانه به مسأله مختار بودن یا نبودن انسانها در صدور کارها و بروز رفتارها. خواجه این نوشتار را در ده فصل سامان داده است و در خلال این فصول به اثبات اختیار انسان در انجام افعال خود پرداخته و مختار بودن او را به معنای اینکه انسان «قادر است بر آنکه بعضی افعال از او به حسب ارادت او و جهد او صادر شود» تبیین کرده است.

بررسی مطالب و مطاوی رساله جبر و اختیار و تحلیل و تبیین‌های خواجه نصیر از مسئله اختیار انسان موضوع مقال حاضر نیست و از برای آن باید مجال دیگری طلبید. در اینجا هدف نگارنده معرفی و ویراست‌های تاکنون به طبع رسیده از این رساله و به طور خاص بررسی و نقد تازه‌ترین ویراست ارائه شده از آن است؛ ویراستی که به هیچ‌روی شایسته این اثر ارزشمند نیست؛ بل مایه شرمساری است در پیشگاه نویسنده بلند آوازه آن و میراثبران روشن بین و بیدار دل فرهنگ و تمدن اسلامی.

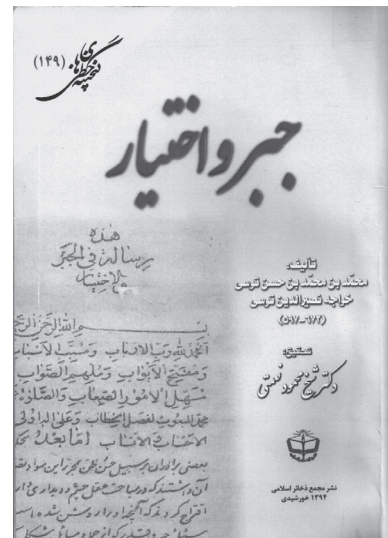
پیش از آنکه بر سر نقد این ویراست نوانتشار رویم، لازم است به پیشینه چاپ رساله جبر و اختیار اشارتی نماییم. تا آنجا که راقم این سطور آگاه است، این اثر تاکنون چند مرتبه در قالب‌های گوناگون به چاپ رسیده است. مشخصات چاپ‌های مذکور از این قرار است:

۱) همراه با فصول نصیریّه و آغاز و انجام و جام جهان نما و لویح جامی چاپ سنگی در قطع رُقیعی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در طهران (تاریخ ۱۳۴۱ که در پایان رساله درج شده و از آنجا به پاره‌ای منابع دیگر راه یافته خطای مطبعی است).

۲) در ضمن کلمات المحققین چاپ سنگی در قطع وزیری در سال ۱۳۱۵ هجری قمری در طهران و اُفست آن در سال ۱۴۰۲ ه.ق. (مکتبه المفید، قم).

۳) زیر عنوان «رساله جبر و قدر» در ضمن مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح: محمد تقی مدرّس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۵ ش،

۱. طوسی، نصیرالدین، «رساله جبر و قدر» چاپ شده در: مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح: محمد تقی مدرّس رضوی، ص ۲۴.



(چاپ دوم: ۱۳۹۰ ش. با همکاری مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب)، صص ۸ - ۲۷.

(۴) تحت نام «جبر و اختیار»، قم، بی نا، ۱۳۴۱ ش، ۴۰ ص، قطع وزیری.

(۵) در: دور رساله فلسفی در بیان اراده انسان: جبر و اختیار تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، جبر و نفویض یا رساله خلق الأعمال به ضمیمه متن عربی تألیف صدرالمتألهین شیرازی، تهران، نشر علوم اسلامی، اسفند ۱۳۶۳ ش، صص ۵ - ۵۴.

نام و نشان مُصَحَّح این ویراست و نیز نسخه‌هایی که اساس آن قرار گرفته است روشن نیست و در مقدمه تصحیح هیچ اشاره‌ای به اینگونه معلومات نشده است.

(۶) زیر عنوان «رساله در جبر و قدر» در ضمن: مجموعه‌ای از رسائل خواجه نصیرالدین محمد طوسی ۶۷۲-۵۹۷ مشتمل بر: رساله اثبات واجب، رساله جبر و قدر، رساله اندر قسمت موجودات، نیویورک، انجمن تحقیقات در فلسفه و علوم اسلامی، ۱۹۹۲ م، به همراه ترجمه انگلیسی رساله به قلم پرویز مروّج.

(The metaphysics of Tūsī: treatise on the proof of a necessary being, treatise on determinism and destiny, treatise on division of existents, Parviz Morewedge; Mudarris Razavī.; Society for the Study of Islamic Philosophy and Science; Institute for Cultural Studies, New York : SSIPS, 1992).

این چاپ بر اساس متن ویراسته مرحوم محمد تقی مدرّس رضوی از رساله جبر و اختیار فراهم آمده و در واقع بازچاپی از همان است. پس چاپی است جداگانه؛ ولی ویراستی مستقل به شمار نمی‌آید.

(۷) زیر عنوان: «جبر و اختیار»، تحقیق: دکتر شیخ محمود نعمتی، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۴ ش، ۱۳۲ ص.

یادکردنی است که از رساله جبر و اختیار یا جبر و قدر برگردانی به زبان عربی بردست ترجمان آثار پارسی خواجه نصیر، یعنی رکن الدین محمد بن علی بن محمد جرجانی جلی غروی (زنده در ۷۲۸ ه.ق.) متکلم شهیر امامی فراهم آمده بوده است.<sup>۲</sup> هم‌اکنون چند دست‌نویست از تعریف رساله جبر و قدر می‌شناسیم<sup>۳</sup> که چون در آنها نام و نشانی از جرجانی نیامده است بر انتساب آنها به وی نمی‌توان تأکید کرد.

با تأشف و افسوس بسیار باید اذعان کرد که هیچ‌کدام از چاپ‌هایی که از رساله جبر و اختیار معرفی شد ویراستی انتقادی و دقیق از این رساله به حساب نمی‌آید و هیچ‌یک از آنها تمام ویژگی‌های یک تصحیح انتقادی علمی را به معنای واقعی کلمه دارا نیست. چنانکه معروف است، در یک تصحیح مُتَّفَح و ویراست انتقادی باید:

● نخست، دست‌نویست‌های بازمانده از اثر به قدر میسر به بهترین و کامل‌ترین وجه شناسایی شود.

۲. جرجانی در مقدمه ترجمه عربی خود از اوصاف الأشراف خواجه خاطر نشان کرده است که بیشتر نگاهشته‌های خواجه نصیر به زبان فارسی نوشته شده و به همین دلیل در مناطق دیگر مثل عراق از آن استقبال و استفاده نشده است. از این رو، او تصمیم گرفته کتاب‌ها و رسائل خواجه را به عربی ترجمه کند تا نفعش عام گردد و دانشوران عرب نیز بتوانند از آنها بهره‌مند شوند. سپس یادآوری می‌شود که او تاکنون توانسته است آثار زیر از خواجه را به عربی ترجمه کند: (۱) اخلاق ناصری (در باب اخلاق)؛ (۲) أساس الاقتباس (در علم منطق)؛ (۳) رساله در جبر و قدر (القضاء و القدر)؛ (۴) رساله فصول نصیریة (الفصول فی الأصول / الفصول النصیریة فی الأصول الدینیة، در باب اصول دین)؛ (۵) شرح کتاب الثمرة از بطلیموس (در علم نجوم)؛ (۶) أوصاف الأشراف (در سیر و سلوک)؛ ... إلأ أن أكثر رسائله وکتابه باللسان الفارسی، صتفها لؤلؤة زمانه بحسب الائتماس، ولذالك لم یعم نفعها فی الأفاق، ولم یشتهر عند طلبة أهل العراق فدعتنی الغیرة علی ضیاع عقائل الکلام، وشدّة الهمة علی تکمیل الأمام، إلی أن أعرب ما أجد من کتبه ورسائله، فی فنون علومه وفضائله، فعزبت بتوفیق الله الأخلاق الناصریة، وکتاب أساس الاقتباس فی المنطق، ورسالة فی الجبر والقدر، ورسالته المسماة بالفصول فی الأصول، وشرح کتاب الثمرة لبطلیموس فی النجوم، وهذه الرسالة فی السلوک». أوصاف الأشراف، تألیف: الخواجه نصیرالدین الطوسی، تعریف محفد بن علی الجرجانی الحسینی الحلّی الغروی، تحقیق: محمّد سعید الطریحی، مجلّة الموسم، العددان ۵۷ - ۵۸، السنة ۱۶، ۱۴۲۷ ه.ق. / ۲۰۰۵ م، ص ۳۰۸.

۳. نگرید به: درایتی، مصطفی، فنخدا سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۱ ه.ش، ج ۱۰، ص ۳۳ (زیر عنوان «الجبر و الاختیار»).

• سپس دست‌نوشته‌های شناخته شده، از حیث قدمت و صحت و اعتبار رده‌بندی گردد.

• آنگاه از بین نسخه‌ها آن دسته که معتبرتر و برتر است گزینش شود.

• بعد از آن، از میان نسخه‌های فراهم آمده دست‌نویس‌های اصلی و دست‌نوشته‌های مشورتی مشخص و معین گردد.

• در مرحله بعد نسخه‌هایی که به عنوان اساس کار تصحیح مد نظر قرار گرفته‌اند با دقت با یکدیگر مقابله شود و اختلافات آنها با هم دقیقاً ثبت و ضبط شود.

• در نهایت، ضبط نص یا متن اصلی اثر بر اساس موازین علمی به گونه‌ای تا حد امکان دقیق و صحیح تعیین و مکتوب شود و در کنار آن، سازواره انتقادی شامل گزارش کامل اختلاف نسخه‌ها و نسخه بدلها ارائه گردد.

روشن است که اگر در فرایند تصحیح متن، هر یک از مراحل یادشده بخوبی انجام نشود، متن فراهم آمده ویراستی انتقادی و علمی و کامل به‌شمار نمی‌آید و از ارج و ارزش چندان والا‌یی هم برخوردار نخواهد بود. چنین متنی در حقیقت از حیث علمی قابل اعتماد و اعتناء مطلق و استناد تام نیست و چه بسا در محافل علمی تنها طبعی بازاری نیز بازشناخته شود.

براین اساس، از میان چاپهای معرفی شده در بالا تنها ویراست شادروان محمدتقی مدرس رضوی کوششی نسبتاً جدی برای عرضه طبعی انتقادی از رساله جبر و اختیار به حساب می‌آید. سایر ویراست‌های انتشار یافته از رساله جبر و اختیار صرفاً طبع‌هایی بازاری و ساده و مغلوط از آن باید تلقی شوند که چنانکه گفتیم شایسته اعتماد و اعتناء و استناد در یک کار علمی و تحقیقی دقیق نیستند. ویراست عرضه شده از سوی مرحوم مدرس رضوی نیز با اینکه تلاشی مشکور و اهتمامی ممدوح در راستای ارائه تصحیحی انتقادی از رساله خواهی به حساب می‌آید، مشتمل بر اشکالات شایان توجهی است که پاره‌ای از آنها ناشی از عیوب نسخه‌های گزینش شده برای تصحیح است و برخی دیگر راجع به خطاهای مصحح در تشخیص ضبط صحیح متن. چهار نسخه‌ای که روانشاد مدرس رضوی برای تصحیح متن اثر در دسترس داشته یا انتخاب کرده بوده است، دست‌نوشته‌هایی متأخر (متعلق به قرن یازدهم هجری) و در مواردی مغلوط است، و همین امر در بروز خطاها و کاستی‌های مشهود در متن اثرگذار بوده. در مجال و مقالی دیگر به نقائص ویراست مرحوم مدرس رضوی خواهیم پرداخت. در نوشتار حاضر راقم این سطور در صدد ارزیابی و نقد آخرین و تازه‌ترین ویراست به طبع رسیده از رساله جبر و اختیار برآمده است که اگرچه نام «تحقیق» بر خود دارد حظ وافر از حقیقت آن ندارد و بحقیقت درخور نام «تحقیق» نیست. این ویراست که چنانکه برشمردیم هفتمین طبع این رساله نیز به‌شمار می‌آید، با کوشش «دکتر شیخ محمود نعمتی» از سوی مجمع ذخائر اسلامی منتشر شده است.

در یک ارزیابی کلی، ویراستی که دکتر شیخ محمود نعمتی از رساله خواهی نصیرتدارک دیده است به واقع ویراستی است آشفته و مغلوط که بر بنیادی نادرست استوار گشته و در نوع خود نمایشگاهی است از انواع و اقسام خطاهایی که می‌توان در تصحیح یک متن نظاره کرد. در حقیقت، این طبع بازاری، نمودی است بارز از ناآشنایی مصحح به اصول اولیه تصحیح متون و نمونه‌ای است واضح از پخته‌خواری و بهره‌برداری تمام از حاصل زحمات دیگران. مصحح در ارائه ویراست خود به کاری شگفت دست‌یازیده و بجای تهیه نسخه‌های معتبر رساله جبر و اختیار و مقابله آنها با یکدیگر، چاپ سنگی سال ۱۳۱۴ هجری قمری از این رساله را اصل قرار داده و آنگاه با متن ویراسته مرحوم مدرس رضوی مقابله و همسنجی کرده و اختلاف آنها را در پاورقی یادآور شده است! در واقع، مصحح محترم عوض رجوع به نسخ خطی اثر برای احیای رساله، ترجیح داده است که دو چاپ سنگی و حروفی از آن را با هم مقابله

کند و آمیخته‌ای از هر دو چاپ را به عنوان کار تحقیقی خود عرضه نماید:

در تصحیح رساله‌ی پیش روی، و نیز برای آگاهی خواننده‌ی گرامی از نسخه بدلها، از چاپ مصحح مرحوم مدرس رضوی با نام مجموعه رسائل خواجه نصرالدین توسی بهره بردم، و قصد بنده، تنها، احیای نسخه‌ی چاپی سال ۱۳۴۱ قمری، و چاپ دوباره‌ی آن بوده، و در صدد مقابله‌ی کامل آن با دیگر نسخه‌ی موجود و ارائه‌ی نسخه‌ی منقح نبوده است، که این خود، فرصت دیگری را می‌طلبد.<sup>۴</sup>

این کار و ابتکار محقق از چند جهت شگفت‌آور و تأسف برانگیز است و درخور سرزنش:

نخست آنکه از اساس با پاره‌ای از اصول مسلم و متعارف تصحیح متن، یعنی بهره‌گیری از دست‌نوشته‌های معتبر یک اثر برای تمهید متنی قویم از آن، ناسازگار و در تنافی است. در حالی که از رساله جبر و اختیار خواجه نصیر دست‌نویس‌های پرشماری افزون بر صد نسخه در دسترس است<sup>۵</sup>، استفاده محقق از چاپ سنگی نه چندان استوار این اثر و بازچاپ آن بدون مراجعه به نسخ معتبر رساله کاری است بغایت نسنجیده و ناشیانه. براستی جای این پرسش هست که با وجود نسخه‌های متعدد و در دسترس از رساله مزبور آیا بازچاپ طبع سنگی صد سال پیش این رساله هیچ توجیهی توان داشت؟ شگفتا که مصحح با وجود اینکه از هیچ دست‌نوشته‌ی در ویراست خود استفاده نکرده است، احتمالاً محض تزئین کتاب خود و شاید هم جهت اطلاع خوانندگان از اینکه از رساله جبر و اختیار مخطوطاتی برجا مانده است تصاویری را از یک نسخه این رساله (محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی) و نسخه‌ای دیگر از ترجمه عربی همین رساله (متعلق به همان کتابخانه) در پایان مقدمه خود درج کرده است!<sup>۶</sup>

مطلب دیگر آنکه حتی اگر مصحح - آنگونه که خود گفته است - در صدد استفاده از نسخ رساله برای ارائه چاپی منقح از آن نبوده است، صحیح آن بود که وی متن ویراسته مرحوم مدرس رضوی را که متنی است به مراتب استوارتر و برتر به عنوان اساس کار خود برمی‌گزید و سپس اختلافات آن را با چاپ سنگی در پاورقی درج می‌نمود، نه اینکه «مرجوح» را بر «راجح» ترجیح دهد و متن چاپ سنگی نامنقح را به عنوان اساس کار خویش انتخاب و اختیار کند! چنین اختیاری در حقیقت، ارتجاع و عقب‌گرد و پس‌رفت در ویراست رساله جبر و اختیار به حساب می‌آید!

سه دیگر آنکه بازچاپ یک طبع پیشین از رساله‌ای که با کوشش مصحح دیگری انتشار یافته، حتی اگر با اِعمال چند اصلاح و افزودن چند ارجاع همراه باشد، هیچ‌گاه ویراستی تازه و تحقیقی مستقل از آن قلمداد نمی‌شود و به‌واقع شایسته نام «تحقیق» نیست. چنین کاری در حقیقت مصداقی از پخته‌خواری و بهره‌برداری از حاصل کوشش‌های دیگران است و انتشار آن زیر عنوان «تحقیق» تدلیسی است فُضیح و قَبیح.

در اینجا به مناسبت، نقل سخنانی از مرحوم استاد مجتبی میثوی که در آن به شرح سعی بلیغ و جهد جهیدی که خود در راه تصحیح ترجمه کلبه و دمنه نموده بوده پرداخته است و از مصادره آن بردست سودجو و پخته‌خواری چند اظهار خوف نموده، مفید و عبرت‌آموز تواند بود:

همواره در این طریق پویا و در همه جا جویا بودم، در هر چه می‌خواندم و هر جا که با نسخه‌های خطی سرو کاری داشتم این کتاب در مد نظر بود و از برای آن جمع مواد می‌کردم، و اگر توفیقی دست داد و پس از سی‌چهل سال بدین منظور رسیدم این توفیق از برکات مداومت در تعقیب و کوشش مورچه‌وار من بود که موجب شد تا وسایل و اسباب کار فراهم آید. اما پخته‌خواری چند که تا کنون کتابهای بنده و دیگران را برداشته‌اند و بنام خویش کرده‌اند، و هنوز در

۴. طوسی، نصیرالدین، جبر و اختیار، تحقیق: دکتر شیخ محمود نعمتی، مقدمه مصحح، ص ۱۷.

۵. تنها در فهرست فنخا ۱۲۷ دست‌نوشته از برای این رساله معرفی شده است. نگرید به: درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۱۰، صص ۲۶ - ۳۳. نیز نگرید به: حسینی، سید حجت‌الحق، کتاب‌شناسی جامع خواجه نصیرالدین طوسی، صص ۲۷۷ - ۲۹۳؛ منزوی، احمد، فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۶، صص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۶. نگرید به: طوسی، نصیرالدین، جبر و اختیار، تحقیق: دکتر شیخ محمود نعمتی، مقدمه مصحح، صص ۲۲ - ۲۵.

کمین‌اند که شخصی مدّت زمانی تحمّل رنج و زحمت کند و کتابی بنویسد، یا متنی قدیم را تصحیح و منتشر کند، و ایشان بی تحمّل زحمت و منتّ از نتیجه کار دیگران نامی و نانی کسب کنند، این را هم بعید نیست تملّک و تصاحب کنند و چند غلط چاپی را که ممکنست از نظر من فوت شده باشد تصحیح کنند و بعضی از اغلاط نسخه‌های چاپی سابق را بجای الفاظی که در این چاپ آمده است بگذارند و این شدّوسنا را سند مالکیت خود سازند.<sup>۷</sup>

باری بازچاپ حاصل تحقیق دیگران به عنوان تصحیح و تحقیق خود، کاری است ناصواب و هرگز خدمتی به عالم علم و پیشبرد آن هم تلقی نمی‌شود.

گذشته از اشکالات بنیادین پیشگفته، در تصحیح آقای دکتر شیخ محمود نعمتی از رساله جبر و اختیار خطاها و خلل‌های چندگانه و چندگونه دیگری نیز هویدا است که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌شود. برخی از این ایرادات مربوط است به مقدمه‌ای که ایشان بر ویراست خود نگاشته‌اند و بعضی دیگر راجع است به شیوه نامبرده در تصحیح متن رساله.

### ۱- نگارش آشفته و نشر پریشان

در مقدمه مختصری که مصحح بر ویراست خویش نگاشته است پاره‌ای اشکالات نگارشی و ویرایشی شایان توجه مشاهده می‌شود. در مواردی نیز عبارات و بیانات مصحح ناهموار و ناستوار به نظر می‌رسد. چند نمونه از نشر مُشَوّش و مبهم و مغلوط مصحح بدین قرار است:

(۱) ص ۷، س ۹ - ۱۱: «هر پدیده‌ای با بودن علت تامه‌ی خودش پدید می‌آید - چه ما بخواهیم و چه نخواهیم؛ و اگر چنانچه علت تامه‌ی چیزی محقق نشده باشد و تصمیم‌گیری نمی‌ماند».

عبارتی که زیر آن خط کشیده شده است عبارتی ناقص و مبهم است و محقق محترم هیچ به خود زحمت نداده به خوانندگان مرحمتی کند و قبل از چاپ آن را اصلاح و اتمام نماید!

(۲) ص ۱۳ س ۱ - ۳: «چنانچه مشاهده می‌شود قصد خواجه از اجابت درخواست برادران در نوشتن این رساله به دلیل قصور بیشتر افراد بر مسئله، فقط به خاطر فهماندن مبحث مهم جبر و اختیار برای طالبان به روش ساده بوده است».

بیان ساده و روان عبارتی که زیر آن خط کشیده شده است چنین است: به دلیل قصور بیشتر افراد در فهم مسئله.

(۳) ص ۱۲، س ۱۱ - ۱۵: «اما در رابطه با شیوه‌ی تألیف خواجه باید گفت که در تصنیف رساله و بیان مذاهب و مناہج مسئله‌ی جبر و اختیار و ایراد قول حق و فصل الخطاب، روش تفهیم مسئله را مبنی بر ساده‌گی [کذا] برگزیده است و کمتر به نقل احادیث در مسأله [کذا] تمسک کرده است که اگر می‌خواست، باب ذکر احادیث و اخبار بسیار گسترده بوده و راه، باز».

گذشته از اغلاط املائی و حروف نگاشتنی بارز در عبارات بالا شیوه بیان جملات که با اغلاق و ابهام همراه است خواننده را در فهم مراد نویسنده دچار مشکل می‌کند. برای مثال، جمله «روش تفهیم مسئله را مبنی بر ساده‌گی برگزیده است» گزاره‌ای مبهم و مغلق است که به اصلاح و ویرایش جدی نیاز دارد.

### ۲- درج کلمات و عبارات اضافی در اصل متن

یکی از کارهای ناصواب و ناروای محقق رساله که ناشی از تلقی نادرست وی از مقوله تصحیح متن است، افزودن کلمات و عباراتی است به نص رساله به منظور تسهیل فهم متن یا توضیح آن. چنانکه مقرر و معین است، یگانه

۷. منشی، نصرالله، ترجمه گلیله و دمنه، تصحیح و توضیح: مینوی طهرانی، مجتبی، مقدمه مصحح، ص ۷.

وظیفه اصلی مصحح آنست که بکوشد بر اساس نسخ بازمانده از اثر تا حد امکان به نزدیکترین صورت به نوشته اصیل نویسنده که از قلم او تراویده بوده است دست یابد و آن را به دور از تغییرات و تحریفات سپسین عرضه نماید. از این رو هرگونه دگرسازی و دگرگونی در اصل متن، از جمله افزودن عبارات و توضیحات به آن، نادرست و ناپسند است. در خصوص این مسأله، گفتاوردی دیگر از استاد مجتبی مینوی که در آن به ایضاح شیوه چاپ انتقادی خود از ترجمه گلیله و دمنه و بعضی جوانب مسأله دخل و تصرفات مصحح در متن اثر پرداخته‌اند، سودمند به نظر می‌رسد:

در تهیه این چاپ انتقادی کتاب، بنده در صدد این نبوده‌ام که انشای نصرالله منشی را بصورتی در آوردم که بسبب تحریر فارسی امروزی و اصطلاحات جاری این عصر نزدیک باشد، یا فارسی او را بهتر از آن کند که او نوشته بوده است، یا به افواجی از نسلهای گذشته که الفاظ او را از نفهمیدگی یا بی‌امانتی و نادرستی تغییر داده و بغلط نقل و ترویج کرده‌اند رشوت دهم و ضبط آنان را اختیار کنم، بلکه خواسته‌ام از میان وجوه مختلفی که در نسخ دیده می‌شود آن را بیابم و ضبط کنم که باعث اعتماد خودم و به دلایلی که می‌توانم اقامه کنم نوشته نصرالله منشی بوده است.<sup>۸</sup>

براین اساس مصحح حق دخل و تصرف بیجا و بی‌وجه در متن نویسنده اثر را ندارد و برای هرگونه اعمال تغییری در متن نیازمند به دلیلی وجیه است.

در ویراست مورد بحث، اگرچه مصحح ارجمند بر حسب ظاهر تمام افزودنی‌های خود را داخل قالب نهاده است و بدین سان از متن اصلی رساله و نگاشته نویسنده متمایز ساخته، درج این میزان از عبارات غیر ضرور کاری است مذموم و مقدوح و همچنین ناسازگار با مدلول متعارف افزوده‌های درون قالب در تصحیح متون. متن وزین و رصینی که خواجه نصیر با قلم شیوا و رسای خود تحریر کرده است و یکایک کلماتش را حساب شده و حکیمانه استعمال کرده است، در اثر این افزودنی‌های غیر مجاز از ریخت اصلی خود به دور افتاده است. بایسته بود که مصحح هرگونه توضیحی را در خصوص عبارات و کلمات متن در پاورقی درج می‌کرد و متن اصلی اثر را از سیاق و سبک اصیل خود خارج نمی‌ساخت. برای نمونه به دو قسمت زیر از ویراست مورد بحث بنگرید که چگونه مصحح با افزوده‌های بیجای خود نوشتار اصلی خواجه را به گمان خویش «تسهیل» ولی در حقیقت «تضییع» کرده است:

- ۱) «پارسی جبر [در لغت] به ستم بر کاری داشتن [کسی] باشد و پارسی قدر [در لغت] اندازه و تقدیر [باشد]». <sup>۹</sup>
- ۲) «ابتداء به تقریر مقدمات علمی که دانستن آن مطلوب و [دانستن] بسیار [از] مطالب دیگر، بی آن ممکن نباشد، کرده شد و جمله [= همه مطالب] در ده فصل مرتب گردانیده آمد». <sup>۱۰</sup>

### ۳- اغلاط و أخطاء در ضبط کلمات و عبارات

ویراست عرضه شده از سوی آقای دکتر شیخ محمود نعمتی که - چنانکه توضیح داده شد - در حقیقت بازچاپ طبع سنگی رساله جبر و اختیار به همراه افزوده‌هایی از ویراست مرحوم مدرّس رضوی است، صورتی ناستوار و نامنقح از متن این رساله و طبعی نامطبوع و نامقبول از آن است. اگرچه خبط و خطاها و اختلال ویراست مورد بحث اغلب ناشی از نسخه اساس تصحیح، یعنی همان طبع سنگی پیشگفته است، مصحح همچنان مسئول نادرستی‌ها و ناراستی‌های پدیدار در ویراست خویش است و با وجود نسخه‌های معتبر و کهن از این رساله می‌بایست متنی متین و متقن از رساله را به خوانندگان عرضه می‌کرد. در اینجا برای آنکه اغلاط و أخطاء ویراست عرضه شده در قیاس با متن اصلی و اصیل رساله - بدانسان که در سه دست‌نوشته کهن بازمانده از رساله از قرن

۸. منشی، نصرالله، ترجمه گلیله و دمنه، تصحیح و توضیح: مینوی طهرانی، مجتبی، مقدمه مصحح، ص یو.

۹. طوسی، نصیرالدین، جبر و اختیار، تحقیق: دکتر شیخ محمود نعمتی، ص ۳۵.

۱۰. همان، ص ۳۲.

خَبَط و اختلال در ویراست رساله جبر و اختیار: نقـوبـرسی دکتـبـه

هشتم هجری با زتاب یافته - آشکار گردد، به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود. در هر مورد، نخست ضبط نادرست مندرج در ویراست یاد می‌شود و بعد از آن، صورت صحیح کلمات و عبارات ذکر می‌گردد.

(۱) ص ۳۱، س ۵-۶: «أما بعد، به حکم آنکه بعضی برادران بر سبیل حسن ظنّ به محرّر این سواد، تصور آن داشتند که در مباحث عقل چشم و دیداری دارد، اقتراح کردند.».

#### \* اصلاحات لازم در متن:

- عبارت «أما بعد» اضافی است و در هیچ‌یک از سه نسخه کهن رساله نیامده است.
- حسن ظنّ ← حسن الظنّ.
- مباحث عقل ← مباحث عقلی.
- چشم و دیداری ← چشم دیداری.
- ترکیب «چشم دیدار» به معنای چشم دیدن یا چشم بینا است.

(۲) ص ۳۶، س ۱-۴: «قومی گویند: مردم را در هیچ کاری [اختیار] نیست و از ایشان بعضی که غالی تر باشند گویند: مردم را هیچ اثر و فعل و کسب نیست و آنچه به او نسبت می‌کنند که او کرد، فعل خدای تعالی است و تقدیر او».

#### \* اصلاحات لازم در متن:

- غالی تر ← غالب تر.
- را هیچ ← را خود هیچ.
- عبارت «و تقدیر او» اضافی است و در هیچ‌یک از سه نسخه کهن رساله نیامده است.

(۳) ص ۷۱، س ۱-۴: «فصل چهارم: در آن که سبب تا موجب نبود مسبّب از او صادر نشود یعنی [تا] صدور مسبب از او واجب نباشد، مسبب از او صادر نشود».

#### \* اصلاحات لازم در متن:

- در جمله بالا بعد از فعل «صادر نشود» عبارت «هر سبب که موجب نبود» از قلم افتاده است؛ یعنی بعد از «صادر نشود» باید عبارت مزبور درج می‌شد، در حالی که ساقط شده است.
- کلمه «تا» اضافی است و در اثر افتادگی عبارت «هر سبب که موجب نبود» مصحح ناگزیر به افزودن آن شده است.
- قسمت «هر سبب که موجب نبود یعنی صدور مسبب از او واجب نباشد، مسبب از او صادر نشود» جزء عنوان فصل نیست و نمی‌بایست در عنوان فصل درج می‌شد. این قسمت در واقع باید در ابتدای متن و پس از عنوان فصل قرار گیرد.

(۴) ص ۷۲، س ۱-۴: «هر چه محال بود که از او فعلی صادر شود سبب نتواند بود؛ پس هر چه سبب بود یا واجب بود که از او فعلی صادر شود، سبب نتواند بود؛ پس هر چه سبب بود یا واجب بود که از او فعلی صادر شود یا ممکن [بود]».

#### \* اصلاح لازم در متن:

- قسمتی که زیر آن خط کشیده شده است کاملاً اضافی و زائد است و به خطا در متن تکرار شده است.
- مصحح محترم اگر اندکی در بازخوانی متن و ویراسته خود دقت روا می‌داشت حتماً به زائد بودن این عبارت در متن پی می‌برد و آن را هرگز ثبت نمی‌کرد.



(۵) ص ۷۴، س ۳ - ۵: [و] اما هر سبب که موجب بود بالفعل بود و هر سبب که بالفعل بود موجب نبود و به انضمام امری با او موجب شود و با عدم آن امر، صدور اثر از او محال بود».

#### \* اصلاحات لازم در متن:

• باز در این فقره نیز بخشی از متن اصلی افتاده است و عبارات کنونی معنایی کاملاً برخلاف منظور نظر خواجه نصیر را افاده می‌کند. در گفتار بالا بعد از جمله «هر سبب که بالفعل بود» عبارت «موجب بود و هر سبب که» از قلم فرو افتاده است. در اصل عبارتی که خواجه بیان کرده بوده چنین است: «هر سبب که بالفعل بود موجب بود و هر سبب که موجب نبود و به انضمام امری...» این در حالی است که در متن ویراسته مصحح عبارت خواجه کاملاً وارونه بدین شکل ثبت شده است: «هر سبب که بالفعل بود موجب نبود!»

• در عبارت بالا دو واو که زیر آنها خط کشیده شده است هم بی جهت به متن برافزوده شده و زائد هستند.

(۶) صص ۷۹ - ۸۰، س ۱-۳: «مانند سنگی که آن را به مثل چهل کسی تحریک می‌تواند کرد و اتفاق اجتماع مثل چهل کس نزدیک آن سنگ و تطابق رأی‌های ایشان بر تحریک آن به هر وقت حاصل نباشد پس حرکت آن سنگ نه زیاد صادر شود. و اما پوشیده سبب از آن جهت باشد که سبب موجب را اجزاء بسیار بود. و هر جزوی از آن، مستند به اسباب دیگر [بود]».

#### \* اصلاحات لازم در متن:

• مثل چهل کسی ← مثل به چهل کس.

• می‌تواند ← توانند.

• کلمه «مثل» در عبارت «اجتماع مثل چهل کس» زائد است و باید حذف شود.

• نزدیک ← بنزدیک.

• نه زیاد ← به نادر.

• صادر ← حادث.

• پوشیده سبب ← پوشیده ماندن سبب.

• هر جزوی ← هر جزوی.

• اسباب دیگر ← اسبابی دیگر.

به غایت تأسف بر انگیز است که در ویرایش چند سطر یاد شده این میزان خبط و خطا اتفاق افتاده است. با توجه به اصلاحات یاد شده متن صحیح چند سطر بالا از این قرار است:

«مانند سنگی که آن را به مثل به چهل کس تحریک می‌تواند کرد و اتفاق اجتماع چهل کس بنزدیک آن سنگ و تطابق رأی‌های ایشان بر تحریک آن به هر وقت حاصل نیاید. پس حرکت آن سنگ به نادر حادث شود. و اما پوشیده ماندن سبب از آن جهت باشد که سبب موجب را اجزاء بسیار بود و هر جزوی از آن، مستند به اسبابی دیگر بود.»

(۷) ص ۹۲-۹۳: «هم چنان که وجوب فعل که بر تقدیر وجودش به او لاحق شود منافی اختیار فاعل نباشد، وجوبی که از وضع سبب او لازم آید هم، منافی اختیار او می‌باشد.»

#### \* اصلاح لازم در متن:

• می‌باشد ← نباشد.

باز در اینجا نیز درج اشتباه «می‌باشد» بجای «نباشد» سبب شده است که عبارت بالا مفهومی کاملاً عکس و مخالف با معنای مورد نظر خواجه نصیر را افاده کند!

حَبْط و اختلال در ویراست رساله جبر و اختیار: نقیسه و بررسی بدکتربا

۸) صص ۱۰۰-۱۰۱، س ۲-۱: «و [دو] دیگر حواس باطنی یعنی حس مشترک، که ادراک صور خیالی کند و متصوّر، که حافظ آن صور است، و وهم، که ادراک معانی جزئیة را کند و ذاکره که حافظ او است.».

\* اصلاحات لازم در متن:

- کلمه «دو» زائد است و اضافی و باید از متن حذف شود.
- باطنی ← باطن.
- متصوّر ← مُصَوِّر.
- حافظ ← حافظه.
- جزئیة ← جزوی.
- کلمه «را» پس از «جزئیة» زائد است و محکوم به حذف.
- حافظ ← حافظه.

۹) ص ۱۰۲، س ۱: «قوت‌هایی که سبب وی اعصاب و عضلات مذکور باشد».

\* اصلاحات لازم در متن:

- سبب وی ← در مبادی.
- مذکور باشد ← مرکوز باشند.

در این مورد نیز معلوم است که میان معنای مورد نظر خواجه نصیر و آنچه ویراست مورد بحث به نمایش گذاشته است تفاوت از زمین تا آسمان است!

۱۰) ص ۱۱۸، س ۳-۶: «دانسته‌اند شد که وجود او و قوا و افعال ارادی و غیر ارادی او در سلسله معلولات واجب الوجود - تعالی ذکره - مرتب و منظم است و نسبت به قوت‌های او افعال او را بتقدیر الهی و مشیت او بر [آن] جمله که قدر و قضا او اقتضا کرده است».

\* اصلاحات لازم در متن:

- شد ← آمد.
- ذکره ← اسماءه.
- نسبت به ← تسبب.
- قدر و قضا ← قضا و قدر.
- اقتضا ← اقتضاء.

۱۱) ص ۱۲۱، س ۲-۱: «حسن توفیق که عبارت از استجماع آن شرایط باشد و سوء توفیق که عبارت از فقدان بعضی از آن شرایط باشد و وجود سبب غیر موجب اقتضاء وجود سبب نکند».

\* اصلاحات لازم در متن:

- کلمه «که» پس از «سوء توفیق» زائد است و باید از متن حذف شود.
- عبارت «شرایط باشد» بی دلیل به متن افزوده شده و در نسخ اصلی رساله نیست.
- سبب ← مسبب.

۱۲) ص ۱۲۲، س آخر: «در فصول سخن مقدس آمده است که مفروغ و مستأنف مستأنف به هم تمام است».

\* اصلاحات لازم در متن:

• کلمه «مستأنف» بناؤرست تکرار شده است.

• فصول سخن مقدس ← فصول مقدس در سخن بعضی.

در ویرایش عبارت بالا یکی از مهمترین فقره‌های رساله جبر و اختیار به صورت نادرست و مُحَرَّف ثبت شده است. خواجه نصیرالدین طوسی در این بخش از رساله اش به نقل مطلبی از کتاب «فصول مقدس» - نوشته یکی از دانشمندان اسماعیلی مذهب، یعنی حَسَن عَلِي ذِكْرِ السَّلَام (د: ۵۶۱ ه.ق.) - پرداخته و بدان گواهی جسته است اما مصحح ناآگاه آن را به صورت «فصول سخن مقدس» درج کرده است!

گفتاورد خواجه از کتاب فصول مقدس می‌تواند گواهی نیک بر نگارش این رساله بردست خواجه در دوره حضور او در بارگاه اسماعیلیان باشد. ضبط نام این کتاب به ریخت نادرست در تصحیح مورد بحث چنین فایده تاریخی مهمی را فائت می‌کند، همانگونه که حذف این قسمت در پاره‌ای از نسخ رساله - که ممکن است از سوی خود خواجه یا کاتبان امامی صورت گرفته باشد - نیز موجب فقدان این فائده شده است.

همین اشکال در دو ویراست مطبوع دیگر از رساله جبر و اختیار نیز دیده می‌شود. در ویراست منتشر شده از سوی نشر علوم اسلامی عبارت مَطْمَح نظر باز به صورت غلط «فصول سخن مقدس» چاپ شده است.<sup>۱۱</sup> در ویراست مرحوم مدرّس رضوی هم از اساس نام کتاب «فصول مقدس» مذکور نیست.<sup>۱۲</sup> متأسفانه نظیر این خطای صریح و فزیح، در ویراست برخی دیگر از آثار که در آنها به این قسمت از رساله خواجه اشاره شده است نیز راه یافته. برای نمونه، در ویراست رساله الإيقاضات فی خلق الأعمال نوشته میرداماد (د: ۱۰۴۰ ه.ق.) - که در آن، فصل نهم رساله جبر و اختیار به طور کامل نقل شده است - نام کتاب فصول مقدس به خطا «فصول مقدّم» ضبط شده است.<sup>۱۳</sup> این در حالی است که - چنانکه مرحوم دانش پژوه تذکار داده‌اند<sup>۱۴</sup> - در چاپ سنگی رساله الإيقاضات مورخ ۱۳۱۵ ه.ق. - که یکی از نسخ اساس ویراست یاد شده بوده - نام کتاب به درستی «فصول مقدس» ثبت شده است.<sup>۱۵</sup>

افزون بر موارد پیشگفته، پاره‌ای دیگر از ضبطهای نادرست آشکار در ویراست رساله جبر و اختیار به قرار زیر است (در هر مورد زیر ضبط غلط خط کشیده شده است و صورت صحیح آن در سوی دیگر پیکان نشان داده شده):

(۱) ص ۸۳، س ۴: «تفضیل آن موانع» ← تفصیل.

(۲) ص ۷۹، س ۴: «بلاد مَطِر» ← مَطیر.

(۳) ص ۱۰۴، س ۷: «دو صفت است» ← صنف.

(۴) همان، س ۱۰: «مانع قدرت» ← تابع.

(۵) ص ۱۰۷، س ۱: «[حصول و] اکتساب آن» ← اکتساب آن. (عبارت «حصول و» زائد است).

(۶) همان، س ۶: «تکرار از مباشرت» ← تکرار مباشرت. (کلمه «از» اضافی است).

(۷) همان، س آخر: «وصلش به آن» ← وصولش.

(۸) ص ۱۱۱، س ۸: «حاصل نشود» ← شود.

(۹) ص ۱۱۳، س ۸: «استعمال او امر و نواهی» ← استماع.

(۱۰) ص ۱۱۶، س آخر: «قدرت و ارادت او اسباب افعال ارادی او نیز [باشد]» ← اویند.

(۱۱) ص ۱۱۷، س ۵: «مراد ما از آن که مردم مختارند» ← مختار است.

۱۱. نگرید به: دورسالة فلسفی در بیان اراده انسان: جبر و اختیار تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، جبر و تقویض یا رساله خلق الأعمال به ضمیمه متن عربی تألیف صدر المتألهین شیرازی، ص ۵۰.

۱۲. نگرید به: مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۲۶ که عبارت مزبور بدین صورت درج شده است: «و آنچه در سخن بعضی آمده است».

۱۳. داماد، میرمحمد باقر، رساله الإيقاضات فی خلق الأعمال، ص ۹۸.

۱۴. نگرید به: طوسی، نصیرالدین، اخلاق محتشمی، با دیباچه و تصحیح: محمّد تقی دانش پژوه، مقدّمه مصحح: ص ۱۰.

۱۵. داماد، میرمحمد باقر، القبسات، حاشیه صفحه ۱۴۱.

کلمه «مردم» که در عبارت یادشده آمده است، در اصل به معنای «آدمی» و «انسان» است و برخلاف معنای متداول امروزی آن که مفید معنای مجموع آدمیان است، مفهومی مفرد دارد و فعل مطابق و متناسب آن نیز باید مفرد باشد. بنابراین، ضبط صحیح عبارت بالا - چنانکه در هر سه نسخه کهن رساله نیز وارد شده - بدین صورت است: «مردم (= انسان) مختار است».

(۱۲) ص ۱۲۷، س ۵: «هر دو طریق» ← طرف.

(۱۳) ص ۱۲۸، س ۳: «به تو نسبت بود» ← نتواند بود.

(۱۴) ص ۱۲۸، س ۴: «لایقتر آن باشد» ← لایق تر آن باشد.

#### ۴- خطاهای املائی و حروف نگاشتی:

قسم دیگری از اشکالات ویراست تحت بررسی عبارتست از نادرستی های املائی و حروف نگاشتی که هم در مقدمه مصحح و هم در متن ویراسته رساله نمونه های چشمگیری از آنها مشاهده می شود. در ادامه، مواردی از این دست خطاها معرفی می گردد:

(۱) ص ۵، س ۶: جیورند ← مجبورند.

(۲) ص ۷، س ۶: گروی دیگری قائل به چیز فلسفی اند ← گروه دیگری قائل به جبر فلسفی اند.

(۳) ص ۹، س ۱۱: محافظت ← محافظت.

(۴) ص ۱۲، س ۱۳: ساده گی ← سادگی.

(۵) ص ۱۲، س ۱۴: مسأه ← مسأله.

(۶) ص ۱۹، س ۱۳: اشتعال ← اشتغال.

(۷) ص ۲۱، س ۳: برعهده گرفتن ← برعهده گرفتند.

(۸) ص ۱۹، س ۸: متوسطان ← متوسطات.

(۹) ص ۱۷، س ۱: مترجم ← مترجم.

(۱۰) ص ۳۷، س ۱: حقیقت ← حقیقت.

(۱۱) ص ۶۶، س ۴: بسائط ← بسائط.

(۱۲) ص ۱۲۳، پاورقی ۹: سانعی ← سانعی.

(۱۳) ص ۱۳، س ۱۳: نصیرالدین توسی ← نصیرالدین طوسی.

نگارش نام خواجه نصیرالدین طوسی به شکل «توسی» خلاف سنت نگارشی قویم پیشینیان و مبتنی بر ابتداعی است نامقبول در عرصه رسم خط و زبان.<sup>۱۶</sup>

#### ۵- ارجاع به منابع غیر اصلی و دست چندم

ایراد دیگری که بر تحقیق محقق رساله جبر و اختیار وارد است، ارجاعات و استنادات او به منابع فرعی و

۱۶. در این خصوص نگرید به یادداشت دوست دانشمند استاد جویا جهانبخش در مجله آینه پژوهش، ش ۱۷۸، مهر و آبان ۱۳۹۸، ص ۹۶، پاورقی ۱۴ که در آن با استناد به سخنان زیر از مرحوم ملک الشعراء بهار نسبت به خطا بودن ضبط «توسی» تذکار داده اند: «... چرا غزبان و ایرانیان در کتب عربی و یا فارسی بعضی از لغات فارسی که دارای تاء قرشت می باشند با همان املائی فارسی نوشته و بعضی دیگر از همان لغات را با طاء خطی؟ مثلاً از شهرها: تبریز، استوا، بست، استراباد، استریان، پشت، تستر، و از اسماء اشخاص: رستم و گشتاسف و غیره، و از قبایل: ترک، تاتار، و غیره را با تاء قرشت نوشته اند، آنگاه ظهیرستان، اسطخر، طهران، طوس، ظهیرورت، طبرزد، طور، طهماسب، و غیره را با طاء خطی... پس معلوم است در لهجه فارسی میانه که ما آن را پهلوی می خوانیم دو قسم تاء بوده، یکی همان که امروز هم در آلفبای فارسی باقی مانده و دیگری تاء مجهول که چون محتاج الیه فافیه شعری نشده اسم آن از بین رفته است. بنا بر این هراسمی که با تاء معروف بوده است (این اصطلاح را من امروز برای ادای مقصود می گویم) با تاء قرشت، و هر کدام با تاء مجهول، یعنی آن تایی که صدایش غیر از این تاء و شاید از کاف یا دال تبدیل یافته بوده، آن را برای تفکیک از تاء اصلی و عدم اشتباه و صیانت لهجه، با طاء ضبط نموده اند. گویند این تایی که من آن را تاء مجهول نامیده ام در هندوستان هنوز تلفظ می شود، ولی در ایران مانند سایر حروف مجهوله (واو و یاء و حرف دال که تنها از بکت قافیه و رعایت آسانید، ما از آنها اطلاع داریم) تلفظ از بین رفته است. پس هرگاه فرضیات فوق صحیح و دلایل و امارات مطلب درست باشد، ما نمی توانیم "طوس" و "طهران" و "طبرزد" و "ظن" را با تاء منقوط بنویسیم، زیرا این اقدام ما... از قبیل تصرف در لغات و اصوات حروف خواهد بود. بهار و آدب فارسی، ۱۳۵۵ هـ.ش / ۱۰ / ۱۷۶ و ۱۷۷».

دست چنډم است. از اصول بديهي هر تحقيق و پژوهشى يکى هم آن است که ارجاعات محقق همواره بايد به مصادر اصلى باشد و استنادات او پيوسته ناظر به منابع دست اول. اين در حالى است که در جاي جاي ويراست مورد بحث، محقق بجاي مصادر اصلى به منابع فرعى و گاه فاقد اعتبار لازم ارجاع داده است. براى نمونه، مصحح براى شرح حال رکن الدين محمد جرجانى بجاي ارجاع به مصادر اصلى تراجم شيعى همچون رياض العلماء و روضات الجنات و طبقات اعلام الشيعه به منابع غير اصلى و اصلى نظير معجم المؤلفين و فرهنگ اعلام تاريخ اسلام ارجاع داده است!<sup>۱۷</sup>

نمونه ديگر، نقل مطلب از کتاب «شرح مصطلحات فلسفى بداية الحكمة و نهاية الحكمة» و ارجاع به آن براى تعريف اصطلاح «ترجیح بلا مرجح» است.<sup>۱۸</sup> معلوم است که با وجود امکان ارجاع به منابع اصلى و معروف، ارجاع و استناد به منابع غير اصلى روا و شايسته نيست.

بجز اشکالات يادشده، عيوب ديگرى نظير اهمال خصائص زباني و کتابتي متن اصلى خواهه نصير (مثل درج «که» بجاي «كى» / «آنکه» بجاي «آنک» / «آنچه» بجاي «آنچ» يا کتابت دال بجاي ذال در کلماتى همچون «برادران») - که در سه دست نويس کهن بازمانده از رساله بازتاب يافته - نيز در ويراست دکتر شيع محمد نعمتى هست که البته با وجود خطاهای واضح پيشگفته در اين ويراست ديگر نوبت به ايراد آنها نمى رسد. در واقع، از چنين تحقيق و تصحيحى در اين سطح هم که فاقد بسيارى از معيارهاى اصلى يک ويراست انتقادى علمى است نبايد انتظار رعايت و پاسداشت چنان خصائص و ظرائفى را داشت!

در خاتمت اين مقالت يادکرد اين نکته ضرورى است که مانند هر کار علمى ديگرى، تصحيح و احياى يک متن کهن ترتيب و آداب و اصولى خاص دارد که ناگزير بايد رعايت گردد و گرنه حاصل کار چيزى جز اثرى کم ارج و شست و گاه نامعتبر و بى بها نخواهد بود. در کنار رعايت آداب تصحيح، صد البته که اهليت و صلاحيت مصحح شرط لازم ديگرىست از براى آنکه ويراست فراهم آمده ويراستى متقن و معتبر و معتمد در شمار آيد. محققى که قبل از احراز دانش و توانش لازم در کار تصحيح متن، به ويرايش و تصحيح اثرى اقدام مى کند، بجاي خدمت، خيانت، و عوّض تصحيح، تضییع آن مى کند. شاد باد روان استاد محقق، دکتر عبدالحسين زرّين کوب که در باب اهميت تصحيح متون و پيامدهاى تصدى آن از سوى ناهلان چنين هشدار داده اند که:

دریغ است که این کار دقیق مهم نقد و تصحيح متون را، ناشران منفعت جوی ما، بدین درجه از ابتدال کشانیده اند و کاری را که باید دانشمندان و صاحب نظران در طی سالهای دراز، در کنج کتابخانه ها انجام دهند، به دکان کتابفروشى و پشت ميز چاپخانه کشانیده اند و براى سود و صرفه خویش اين غنائم و ذخائر بزرگ ادبيات کلاسيک ما را که در حکم آثار ملي و باستانی ما بشمارند، و ناچار بحکم قوانين بايد از دستبرد ناهلان مصون و در امان بمانند اينگونه عرضه تصحيح و تحريف مى کنند و نام اين کار را نيز خدمت به فرهنگ و ادب مى گذارند. هيچ کس هم نيست که پرسد آيا اين جنایت بزرگی که اين «ناخوانده مالاها» در حق اين آثار بزرگ شگرف ملي و قومى ما مى کنند هيچ صدمه اش کمتر از کار آن كسانی هست که فى المثل «کلنگ و تيشه» بردارند و سقف و ستون فلان مسجد يا فلان بناى کهنه تاريخى را، از پيش خود و بدون نظارت و اجازه مقامات مسؤل، ببهانه تعمير و مرمت تخریب بنمايند؟<sup>۱۹</sup>

بارى اميد دارم اين نقد و امثال آن که نگارش آنها با تلخکامى نيز همراه است، موجب آگاهى و مایه تنبه آن دسته از مصححان و ناشرانى شود که ارج و ارز ميراث اسلامى و دينى را پاس نمى دارند و بجاي اهتمام به نشر استوار و

۱۷. نگرید به: طوسى، نصيرالدين، جبر و اختيار، تحقيق: دکتر شيع محمد نعمتى، ص ۱۴، پاورقى ش ۶.

۱۸. همان، صص ۸۵ - ۸۶، پاورقى ش ۶.

۱۹. زرّين کوب، عبدالحسين، نقش برآب، ص ۵۱۵.

حَبَط و اختلال در ویراست رساله جبر و اختیار: نقی و برسی‌دکترا

عالمانه آنها، در اندیشه چاپ و عرضه آثار به هر نحو ممکن اند. چه، این نقدها و انتقادات اگر مایه عبرت و موجب اعمال دقت بیشتر متسامحان و آسان‌گیران در کار تصحیح و طبع میراث و آثار گرانسنگ ما نشود، راه به جایی نخواهد برد و سود چندانی هم در پی نخواهد داشت.

به خواست و توفیق الهی نگارنده در آینده‌ای نزدیک ویراستی انتقادی از رساله جبر و قدر را به همراه ترجمه عربی آن عرضه خواهد کرد.

#### کتابنامه:

حَسینی، سید حجت‌الحق، کتاب‌شناسی جامع خواجه نصیرالدین طوسی، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ۱۳۹۵ ش.

داماد، میرمحمد باقر، القبسات، تصحیح: شیخ محمد بروجرودی طهرانی، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۵ ه.ق.

داماد، میرمحمد باقر، رساله الإیقاظات فی خلق الأعمال، تحقیق و تصحیح: حامد ناجی اصفهانی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۹۱ ش.

درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)، ج ۱۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۱ ه.ش.

زرین‌کوب، عبدالحسین، نقش برآب، انتشارات سخن، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۱ ش.

طوسی، نصیرالدین، أوصاف الأشراف، تألیف: الخواجه نصیرالدین الطوسی، تعریب محمد بن علی الجرجانی الحسینی الحلی الغروی، تحقیق: محمد سعید الطریحی، مجله الموسم، العددان ۵۷ - ۵۸، السنة ۱۶، ۱۴۲۷ ه.ق. / ۲۰۰۵ م.، ص ۳۰۸.

طوسی، نصیرالدین، جبر و اختیار، تحقیق: دکتر شیخ محمود نعمتی، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۴ ش.

طوسی، نصیرالدین، مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح: محمدتقی مدرّس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۵ ش، (چاپ دوم: ۱۳۹۰ ش. با همکاری مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب).

طوسی، نصیرالدین؛ مَلّاصدرا، محمد بن ابراهیم، دورسالة فلسفی در بیان اراده انسان: جبر و اختیار تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، جبر و تفویض یا رساله خلق الأعمال به ضمیمه متن عربی تألیف صدرالمتألهین شیرازی، نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

طوسی، نصیرالدین، اخلاق محتشمی، با دیباچه و تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.

منزوی، احمد، فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۶ (فلسفه و اخلاق)، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.

منشی، نصرالله، ترجمه کلیل و دمنه، تصحیح و توضیح: مینوی طهرانی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سی و سوم، تهران، ۱۳۸۸ ش.

*The metaphysics of Ṭūsī: treatise on the proof of a necessary being, treatise on determinism and destiny, treatise on division of existents*, Parviz Morewedge; Mudarris Raḡavī.; Society for the Study of Islamic Philosophy and Science; Institute for Cultural Studies, New York : SSIPS, 1992.